

بسم الله الرحمن الرحيم

### نقد ایراد بعضی از محققین معاصر:

ایراد مذکور از جانب بعضی از محققین معاصر بر ادّعای سوّم محقق خراسانی «رحمة الله عليه»، بی اساس بوده و بلکه جای تعجّب دارد و منشأ طرح آن، تصوّر غلط مستشکل از مفهوم «داعی» می باشد. ایشان داعی بر شیء را علّت غایی آن دانسته، به این معنا که تصوّر سابق بر آن شیء و وجوداً ملحق و مترتب بر آن می باشد؛ و لکن این تعریف در حقیقت تعریف داعی بر شیء نیست، بلکه بیان فردی از افراد آن می باشد.

به نظر می رسد برای توضیح معنای داعی و تعریف صحیح از آن، شایسته است ابتدائاً به کلمات برخی از علماء در این خصوص اشاره نماییم.

### تعریف صاحب جواهر:

ایشان می فرمایند: داعی عبارت است از اراده ای که منبعث از تصوّر غایت یک فعل بوده و مؤثّر در وجود آن فعل می باشد.<sup>۱</sup> در این تعریف چند ویژگی، برای داعی بر شیء ذکر شده است: **یکی اینکه** داعی بر شیء، غیر از غایت متصوّر برای شیء دانسته شده است؛ **دیگر آنکه** داعی را خود اراده بر انجام یک شیء دانسته اند؛ **سوّم آنکه** داعی را امری مؤخّر و منبعث از وجود تصوّری و علمی غایت فعل دانسته؛ و **چهارم اینکه** در عین حال که داعی را مؤثّر در وجود فعل دانسته، ولی اینطور نیست که دائماً آن را علّت تامّه<sup>۲</sup> فعل معرفی نمایند، چون ایشان عنوان مؤثّریت را در تعریف اخذ کرده و مؤثّریت اعم از علّیت ناقصه و علّیت تامّه می باشد.

### تعریف سید حکیم و محقق خویی «رحمة الله عليهما»:

ایشان در مستمسک می فرمایند: داعی عبارت است از جهتی که مرجّح وجود شیء بر عدمش بوده و وجود علمی و تصوّری آن، علّت تعلّق اراده شخص به انجام آن شیء باشد. محقق خویی «رحمة الله عليه» نیز در محاضرات، قریب به همین بیان می فرمایند: «الداعی عبارة عمّا تنبعث الارادة منه في نفس المكلف للقيام بالعمل». یعنی داعی عبارت است از آن چه که اراده بر انجام عمل در نفس مکلف از آن سر چشمه می گیرد. طبق این بیان، دو ویژگی برای داعی ذکر شده است. یکی اینکه داعی بر شیء قبل از اراده انجام شیء تصوّر می شود و دیگر آنکه تصوّر آن، مؤثّر در اراده شخص بر انجام عمل می باشد.

۱ - ایشان در جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۹، صفحه ۱۷۱ می فرمایند: «إنّ الداعي عبارة عن تلك الإرادة المؤثرة في وجود الفعل المنبعثة عن تصور غاية الفعل، و بها يكون الفعل منوباً...».

۲ - البته ناگفته نماند همانطور که در ادامه خواهد آمد، مراد از علّت تامه، جزء اخیر علّت می باشد.

۳ - ایشان در مستمسک العروة الوثقی، جلد ۶، صفحه ۱۰۵ می فرمایند: «الداعي عبارة عن الجهة المرجحة لوجود الشيء على عدمه التي تكون بوجودها العلمي علة».

۴ - محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۸۲.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

تعاریف فوق از جهتی با یکدیگر تفاوت داشته و از جهت دیگر موافق می باشند. جهت تفاوت آن دو این است که در تعریف صاحب جواهر «رحمة الله علیه»، داعی غیر از غایت متصوّر برای شیء و بلکه حاصل غایت متصوّر یعنی اراده بر انجام شیء قرار داده شده است. امّا در تعریف دوّم، داعی خود غایت متصوّر برای انجام شیء می باشد، نه اراده بر انجام شیء، اگر چه مؤثر در اراده می باشد و هر دو تعریف از آنجا که هیچ سخنی از ترتّب قطعی داعی بر انجام شیء به میان نیاورده اند مشابه یکدیگر می باشند.

### **بیان استاد معظم در تعریف داعی:**

به نظر می رسد فرمایش سیّد حکیم و محقّق خویی «رحمة الله علیهما» با کمی تغییر، می تواند تعریف صحیحی برای داعی باشد، به این صورت که بگوییم: «الداعی عبارة عن الجهة المرجّحة لایجاد شیء علی ترک او لترکه علی ایجاد الّتی قد تكون مؤثّرة بوجودها العلمی فی تعلّق الارادة بالایجاد او الترك». یعنی داعی عبارت است از آن جهتی که مرجّح ایجاد شیء بر ترک و یا ترک آن بر ایجاد می باشد که گاهی نیز تصوّر آن مؤثر در تعلّق اراده شخص به ایجاد و یا ترک می شود.

**به تعبیری دیگر،** داعی بر شیء یعنی آنچه ما را به انجام و یا ترک شینی فرا می خواند. چنانچه بر انجام فرا بخواند، مؤثر در اراده شخص بر انجام و چنانچه بر ترک فرا بخواند، مؤثر در اراده شخص بر ترک آن می باشد. در نتیجه داعی به این معنا، دارای یک وجود علمی و یک وجود خارجی خواهد بود که لازم است نسبت هر یک از آنها با تحقق و عدم تحقق شیء سنجیده شود.

### **نسبت وجود تصوّری داعی با شیء:**

نسبت وجود تصوّری داعی با انجام و یا ترک شیء دو حالت دارد:

گاهی نسبت مؤثر به متأثر می باشد. یعنی هم می تواند به اندازه ای قوی باشد که جزء اخیر علّت و تحقق بخش علّت تامّه برای اراده بر انجام و یا ترک شیء قرار بگیرد، و هم می تواند به اندازه ای باشد که فقط جزئی از علّت برای تحقق اراده بر انجام و یا ترک شیء قرار گیرد، نه جزء اخیر علّت و تحقق بخش علّت تامّه. مثلاً اگر داعی بر ورود به آب، نجات نفس محترمه یا فرزند خود شخص باشد، به اندازه ای قویّ است که می تواند جزء اخیر علّت برای اراده بر ورود به آب قرار گیرد، و امّا اگر داعی پیدا کردن شیء گران بهایی باشد، اگر چه مؤثر در اراده است، ولی معلوم نیست بتواند جزء اخیر علّت و محقّق علّت تامّه قرار گیرد. لذا ممکن است این داعی وجود داشته باشد، امّا ورود به آب تحقق پیدا نکند؛ و گاهی حتّی به نحو جزء علّت هم مؤثر در تحقق اراده نمی باشد.

### **نسبت وجود خارجی داعی با شیء:**

نسبت وجود خارجی داعی با انجام و یا ترک شیء نیز حالاتی دارد:

گاهی نسبت مؤثر به متأثر و علّت به معلول به نحو عام است. چون نسبت بعضی از دواعی به اشیاء، نسبت معلول به علّت تامّه می باشد، به گونه ای که با انجام شیء، لا محاله بر آن مترتب می شوند، مثل کسی که در هوای سرد زمستان به داعی تولید گرما آتش بیافروزد، در اینجا داعی یعنی تولید گرما، تصوّر سابق بر ایجاد آتش و وجودا مترتب بر آن می باشد.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

و اما بسیاری از دواعی هستند که نسبت آنها به اشیا، نسبت معلول به علّت ناقصه می باشد، یعنی چه بسا شخص داعی به خصوصی را برای فعلی تصوّر کند و حتّی اراده انجام آن فعل را نیز بنماید و آن فعل را در خارج هم محقّق کند، ولی در عین حال آن داعی در خارج مترتّب بر آن فعل نگردد. بسیاری از دواعی چه در شرعیّات و چه در عرفیّات از این قبیل می باشند. مثلا گفته می شود داعی بر جعل تکلیف صلاة، نهی از فحشاء است؛ داعی بر ساختن فلان دارو علاج فلان مریض است و هكذا ...، ولی اینگونه نیست که با انجام این امور، آن داعی لا محاله مترتّب بر آن شیء بشود؛

و گاهی وجود خارجی این داعی بی ارتباط و بیگانه از وجود فعل است. یعنی حتّی به نحو علّت ناقصه نیز مؤثر در وجود شیء نمی باشد. مثل زمانی که شخصی در انجام عملی، غایتی را دنبال می کند و به سمت انجام آن هم می رود، ولی در واقع آن غایت هیچ ربطی به آن عمل ندارد.

### نتیجه بحث:

اموری مثل تعجیز، انذار، تحقیر، بعث و تحریک و امثال اینها، اگر چه دواعی بر استعمال صیغه امر در طلب می باشند، اما از نوع دوم دواعی می باشند یعنی فقط علّت ناقصه برای تحقق شیء می باشند، نه جزء اخیر علّت تامّه. لذا لازم نیست بر تحقق شیء مترتّب شوند.

بنا بر این منحصر کردن دواعی در نوع اوّل، یعنی اینکه بگوییم همه دواعی جزء اخیر علّت تامّه می باشند و لا محاله باید بر تحقق شیء مترتب گردند، اشتباه محض و موجب توهّم ورود این اشکال بر محقّق خراسانی «رحمة الله علیه» شده است. فعلى هذا ادّعاى سوّم ایشان قابل قبول بوده و ایراد مذکور وارد نیست.

### چند نکته اخلاقی:

استاد معظم در پایان به روایت نبوی که می فرماید: «مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ»<sup>۵</sup> اشاره فرموده و سپس در توضیح روایت فرمودند:

اینکه می بینیم در احوال علما یکی از دعا ها ایشان این بوده که خدایا مرگ ما را در حال علم قرار بده، از این باب بود که خوب می دانستند علم چیست. در برخی از روایات داریم که اقرب افراد درجّه به پیغمبر دو طایفه اند: یکی مجاهدین و دیگری علماء. اما به شرط اینکه «لیحیی به الاسلام» باشد. ما خیلی ها درس می رویم، درس می گوئیم، کتاب می خوانیم، کتاب می نویسیم، سخنرانی می رویم و سخنرانی می کنیم، اما اگر از ما بپرسند واقعا چه مقدارش برای احیاء دین بوده، شاید با تردید جواب دهیم. شیطان به من و شما که نمی گوید نماز نخوان، بلکه می گوید نماز اوّل وقت نخوان. مثلا از بعضی که می پرسیم چرا درس می خوانید می گویند امروز درس نخوانم فردا از استاد خجالت می کشم. پس خدا چه می شود!! متاسفانه یکی می گفت به درس های شلوغ می روم تا اگر بعضی روز ها نرفتم مشخص نشود. پس خدا چه می شود!!!

<sup>۵</sup> - منية المريد، صفحه ۱۰۰ و بحار الانوار، طبعه بيروت، جلد ۱، صفحه ۱۸۴.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

خدا می داند که ما قدر موهبت طلبگی که خداوند به ما داده نمی دانیم، این طلبگی به ما عزّت داده، این اسلام و انقلاب به ما عزّت داده اما دوستان، به قدری که اینها به ما عزّت داده اند ما هم به آنها عزّت داده ایم! خیلی از ما می توانستیم مثل بقیه، راههای دیگری برویم. الان بین فامیل و دوستان با عزّت ترین شخص کیست؟ یک طلبه. این را قدرش را بدانیم.

اینکه شیخ مفید اگر اشتباه نکنم می فرماید که بهترین عمل در شب قدر آن است که انسان در راه دین کسب علم نماید، اینها می دانستند ارزش علم چیست. رفقا اگر الان از فرصت استفاده نکنیم و علم نیاموزیم فردا مدیون امام و شهدا و از همه اینها مهمتر مدیون فقه شیعه جعفری می شویم. زیرا از بعد از صادقین علیهما السلام تا حال چنین فرصتی برای علمای شیعه نبوده. لذا دعا کنیم خداوند مرگ همه ما را در راه کسب علم قرار دهد ان شاء الله.

**«و الحمد لله ربّ العالمین»**